

ارزش کلیسا چیست؟

اول قرنطیان ۱۴، ۱۲-۱ و ۲۳-۲۵

طریق محبت را پیروی کنید و با اشتیاق تمام در پی تجلیات روح باشید، بخصوص اینکه نبوت کنید. 2. زیرا آن که به زبان غیر سخن می‌گوید، نه با انسانها بلکه با خدا سخن می‌گوید. زیرا هیچ‌کس سخنش را درک نمی‌کند؛ او به واسطه روح، رازها را بیان می‌کند. 3. اما آن که نبوت می‌کند، با انسانهای دیگر برای بنا، تشویق و تسلی‌شان سخن می‌گوید. 4. آن که به زبان غیر سخن می‌گوید خود را بنا می‌کند، اما آن که نبوت می‌کند باعث بنای کلیسا می‌شود. 5. آرزوی من این است که همه شما به زبانهای غیر سخن بگویید، اما بیشتر می‌خواهم که نبوت کنید. آن که نبوت می‌کند، بزرگتر است از آن که به زبانهای غیر سخن می‌گوید، مگر اینکه ترجمه کند تا باعث بنای کلیسا شود. 6. حال ای برادران، اگر من نزد شما بیایم و به زبانهای غیر سخن بگویم، چه نفعی به شما خواهد



رسانید، مگر اینکه مکاشفه یا معرفت یا نبوت یا تعلیمی برایتان داشته باشم؟ 7 حتی سازهای بی‌جانی چون نی و چنگ اگر نواهای مشخص بر نیاروند، چگونه می‌توان تشخیص داد چه آهنگی نواخته می‌شود؟ 8 اگر شیپور آوای مشخص ندهد، چه کسی مهیای جنگ می‌شود؟ 9 در مورد شما نیز چنین است. اگر به زبان خود کلماتی مفهوم نگوید، چگونه می‌توان فهمید که چه می‌گوید؟ در آن صورت، بدین می‌ماند که با هوا سخن بگوید. 10 بی‌شک در جهان انواع زبانها وجود دارد، اما هیچ‌یک بی‌معنی نیست. 11 پس من اگر نتوانم معنی گفتار دیگری را بفهمم، نسبت به او بی‌گانه‌ام و او نیز نسبت به من 12. در مورد شما نیز چنین است. از آنجا که مشتاق تجلیات روح هستید، بکشید که در بنای کلیسا ترقی کنید....

بنابراین، اگر همه اعضای کلیسا گرد هم آیند و همه به زبانهای غیر سخن گویند، و در این حین اشخاص ناآگاه یا بی‌ایمان به مجلس درآیند، آیا نخواهند گفت که شما دیوانه‌اید؟ 24 اما اگر شخصی بی‌ایمان یا ناآگاه در حینی که همه نبوت می‌کنند به مجلس درآید، از سوی همگان مجاب خواهد شد که گناهکار است، و مورد قضاوت همه قرار گرفته، 25 رازهای دلش آشکار خواهد شد. آنگاه روی بر زمین نهاده، خدا را پرستش خواهد کرد و تصدیق خواهد نمود که: «براستی خدا در میان شماست».

هر مسأله در دنیا یک ارزش دارد. یک باگت که در ناوایی خریداری می‌کنم، بسته به نوع نان، حدود ۱۵ تا ۲۵ است. اما اگر از افرادی که غذای کافی ندارند بپرسم، آنها می‌دانند که تمام آنها به همین نان بستگی دارد. به همین ترتیب، تقریباً برای هر چیزی می‌توانید ارزش متفاوتی را تعیین کنید، بسته به اینکه از چه کسی می‌پرسید. یک داستان کوچک در مورد آن موضوع وجود دارد: پزشکی به نام هابیمی توسط دوستش برای شام دعوت شد. با این حال، در هنگام شام، این دوست تقریباً خفه شد و جان خود را از دست داد. چون یک استخوان ماهی در گلوئی او گیر شده بود. خوشبختانه دکتر خوب هابیمی حاضر بود. او در حالی که خیلی محکم دستش را روی سینه اش فشار می‌داد دوستش را بغل کرد تا استخوان ماهی بیرون آید. پس از آنکه دوست هابیمی دوباره توانست نفس بکشد، بی‌نهایت سپاسگزار بود و می‌خواست به دوست خود برای این کمکی پزشکی هزینه کند. بنابراین از او پرسید که چند قیمت برای این کار بدهکار است؟ سپس هابیمی در جواب گفت: لطفاً همان قدر پول به من بدهی در هنگامی که خواست بدهی زمانی که تقریباً خفه بودی. از آن زمان، این کمک پزشکی، که فرد در درس کمک های اولیه آموخته می‌کند، "هابیمی‌گیری" نامیده می‌شود.

به نظر من خوب باشد در مورد ارزش و مفید در کلیسا هم صحبت کنیم. کلیسا برای من چه ارزشی دارد؟ ارزش کلیسا ۵ دقیقه قبل از آمدن دوم عیسی چیست؟ از سوی دیگر ارزش کلیسا در یک روز بارانی و پس از یک مهمانی طولانی چیست؟، کلیسا برای من چه ارزشی دارد؟ ارزش کلیسا را به بهترین وجه درک کنیم وقتی می‌دانیم چه چیزی را در آنجا دریافت می‌کنیم. زیرا بارها و بارها اتفاق می‌افتد که ما انسان‌ها دلیل کلیسا را فراموش می‌کنیم. یا معنی کلیسا را اینقدر تغییر دهیم تا فقط چارچوب بیرونی باقی بماند و محتوا یا مهمترین موضوع از دست دهیم. پولس در نامه‌های خود به قرنیتیان می‌خواهد آنچه را که در کلیسا با ارزش است، به جماعت قرنیتیان یادآوری کند. زیرا دقیقاً در این امر بود که قرنیتیان اندیشه کاملاً اشتباهی را داشتند. این جماعت قرینت چیزهای که مهم نبود را در اولویت قرار داده کرد، گویا مهمترین چیزها بود. قرنیتیان در بسیاری از امتیازات همه چیز را اشتباه گرفتند. آنها ثروتمندان را مقام برتری می‌دادند. و در خود مراسم نیز هدایای معنوی قرار دادند که

شهرت انسانی دادند. به این ترتیب مراسم به یک تئاتر بزرگ تبدیل شده بود. نتیجه این بود که اعضای خود را به جلوی کلیسا رفتند تا بتوانند هدایای معنوی خود را نشان دهند! آنها همچنین توانستند ثروت خود را به نمایش بگذارند. یک مسابقه واقعی برگزار شد تا ببینند چه کسی می تواند بهترین مسیحی باشد! و مانند تمام نژادها، برندگان و بازندگان نیز بوده اند. در کلیسا افرادی بودند که مورد احترام بودند و برخی نیز مورد تحقیر نگاه داشتند. در این کلیسا پیام عیسی دیگر قابل تشخیص نبود. این کلیسا به سختی به عنوان یک کلیسا شناخته نبود و بنابراین افراد غیر مسیحان نمی توانستند درک کنند معنی کل ماجرا چیست. عیسی چیزهای بسیار متفاوتی را در اولویت قرار داد: او کوچکترین کسی را بزرگ و بزرگترین را کوچک ساخت. و بارها و بارها اعلام کرده است که ما مسیحیان باید عاشقانه به یکدیگر خدمت کنیم و با یکدیگر نبرد و رقابت نکنیم. او این کار را انجام داد تا مشخص شود که ما مسیحیان فقط از طریق لطف خدا زندگی می کنیم. هیچ تفاوتی ندارد که به چه زبانی صحبت کنیم. هیچ تفاوتی در میزان ثروتمند یا فقیر بودن ما وجود ندارد. هیچ تفاوتی ندارد از کدام کشور آمده ام. همه ما در مسیح یکی هستیم. بنابراین در کلیسای مسیحی هرگز نباید مسیحیان بهتر یا بدتر وجود داشته باشد. همچنین نمی توان لیست رده بندی سخت که قرار داد چه کسی بهترین کارها را انجام داده و چه کسی هیچ چیزی را انجام نداده است. بنابراین، پولس همچنین باید روشن کند کدام هدایا در کلیسا مهم هستند و کدام هدایا از اهمیت کمتری برخوردار هستند. در فصل ۱۳، درست قبل از متن امروز که خواندیم، پولس نشان داد که بزرگترین و مهمترین هدیه در کلیسا چیست. این عشق است پولس یک فصل کامل را به این موضوع اختصاص داده و آن را تبلیغ می کند. عشق صبور و مهربان است. این عشق حسود و مغرور نیست. پولس رسول این موارد را توصیف می کند و به ما و قرنهای نشان می دهد که عشق باید مهمترین ویژگی ما مسیحیان باشد. وقتی پولس اینطور از عشق صحبت می کند، منظور او همیشه این است که عشق از جانب خدا به سوی ما حرکت می کند. فقط کسانی که تحت عشق خدا قرار می گیرند می توانند این عشق را به دیگران منتقل کنند. عشق نزد خدا آغاز می شود. بله، مراسم عبادت اصلاً مربوط به خداست. اگر خدا آنجا نباشد، مهمترین چیز از دست رفته است. اگر خدا در خدمت مراسم ما نباشد، هم بهتر باشد به یک باشگاه فوتبال یا یک باشگاه دیگر بروم. این خداست که در پرستش با او ملاقات می کنیم. و همه کارهایی که باید انجام دهیم باید تحت این هدف اصلی قرار شود. بنابراین وقتی در مورد شکل مراسم خود صحبت می کنیم. یا هنگامی که ما در مورد زبان عبادت مراسم خود صحبت می کنیم، یا هنگامی که در مورد سبک موسیقی صحبت می کنیم، باید این سوال را مدام بپرسیم: چرا این مراسم را انجام می کنیم و چگونه فعالیت ما هدف ملاقات با خدا در عبادت تایید می کند؟ و هنگامی که ما این خدا را در مراسم ملاقات می کنیم، می دانیم که او نه تنها با من ملاقات می کند، بلکه غیر از من با بسیاری دیگر نیز دیدار می شود. پیر و جوان. افرادی با زبانهای مختلف، افرادی از زمینه های مختلف. ممکن است یکی از آنها اخیراً مسیحی شده باشد. دیگری از بدو تولد در آنجا بود. ممکن باشد شخص با گناهی مبارزه کند که رهایی از آن برایش دشوار است. شخص دیگری دوباره بیمار است و نمی داند زندگی او چگونه ادامه خواهد یافت. کلیسای ما از تعداد بسیاری تشکیل شده است. آنها هر یکشنبه اینجا ملاقات می کنند. و این خوب است که خداوند هدایا را به گونه ای متفاوت بین ما مسیحیان توزیع کرده است. این مربوط به تنوع رنگارنگی است که خداوند قبلاً در خلقت آفریده است. کلیسای ما فقط یک گلدان از گلهای تک رنگ نیست، اما ما تعداد زیادی گل مختلف هستیم. و فقط در تنوع رنگارنگ بودن، دسته گل زیبا به نظر می رسد. بنابراین، هنگامی که به خدمات مراسم کلیسا می روم، به همسایه خود نیز نگاه می کنم و توجه می کنم که حال او چگونه است. من نگاه می کنم آیا او همه چیزهایی را که در این مراسم را شرکت می کنیم درک می کند. و مراقبت من نه تنها باید در درهای کلیسا متوقف شود، بلکه باید ادامه یابد و به زندگی روزمره منتقل شود. در متن خطبه امروز ما، پولس رسول برای درک پیام خدا تلاش می کند. کلیسای قرینت چنان بر زبان فرشتگان گرفتار شده بود که اعضای حتی محتوای آن زبان را فراموش کردند. آنها خود را بر پدیده های شگفت انگیز معنوی متمرکز کرده بودند بدون اینکه حتی فکر کنند چه چیزی گفته می شود و معنی آن چیست. اشتباه قرنهای می تواند برای همه ما اتفاق بیفتد. مراسم ما چه ارزشی دارد؟ این است: خدا آنجاست! خدا دارد با ما صحبت می کند! و او شخصاً از طریق مسیح با ما ملاقات می کند. ما او را به همراه سایر مسیحیان در عشاء ربّانی به صورت جسمی پذیرایی می کنیم. بارها و بارها، در برابر تحت کلام خدا تعظیم می کنم و به او گوش فرا دهم. و از طریق این کلام خدا، خدا خودش قلب من را باز می کند تا بتوانم گوشه هایم را به روی افراد دیگر نیز باز کنم. به سخنان خدا گوش فرا دهیم، به سخنان یکدیگر گوش فرا دهیم. این ارزشی است که به هیچ وجه قابل اندازه گیری و قضاوت نیست. آمین